

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X  
دوره ۱۰، شماره ۴ (پیاپی ۵۸)، تابستان ۹۸، تاریخ انتشار: مرداد ۹۸

## مناقشه‌ی حقوق بشری ایران و آمریکا؛ هویت یا قدرت<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۸

مرضیه کریمی\*

رضا سیمبر\*\*

احمد جانسیز\*\*\*

### چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ باعث ایجاد تحولی عمیق و اساسی در روابط ایران و آمریکا شد. تحت تأثیر تحول یادشده، آمریکا جایگاه سابق خود به‌عنوان فعال‌ترین کشور در عرصه‌ی سیاست خارجی ایران را از دست داد. در این میان، موضوعاتی چون حقوق بشر، اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای، برنامه‌ی موشکی و سیاست منطقه‌ای ایران در کانون مناقشات دو طرف قرار داشته است. حقوق بشر بخش قوام‌یافته‌ی حقوق بین‌الملل بوده که ساختاری نهادی دارد و جزء لاینفک کنش و واکنش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سراسر جهان است. کشورها برای ترویج و حمایت از حقوق بشر آن را پذیرفته و متعهد به حمایت از آن شده‌اند. برداشت و تلقی متفاوت ایالات متحده‌ی آمریکا و جمهوری اسلامی ایران از مقولات قدرت و هویت بر تمایزات و اختلافات دو طرف در حوزه‌ی مسائل حقوق بشری شکل داده است. در این ارتباط، مقاله‌ی حاضر درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که مناقشه‌ی حقوق بشری ایران و آمریکا در پرتو کدام سازه‌های نظری و تحلیلی قابل تبیین است؟ برای پاسخ به این پرسش اصلی و دستیابی به اهداف پژوهش، این جستار با استفاده از روش تحلیل گفتمان و استناد به گزاره‌های نظری سازه‌انگاری و نئورئالیسم، به دنبال بررسی تأثیرات هویت و قدرت بر رفتارهای سیاسی دو کشور است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دو کشور در منازعه‌ی حقوق بشری خود به تناسب شرایط از دو محور قدرت یا هویت بهره گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، ایران، آمریکا، قدرت، هویت.

۱ این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مرضیه کریمی است. پایان‌نامه با عنوان «نقش موضوعات ادراکی و هویتی در مناقشه‌ی حقوق بشری ایران و آمریکا» به راهنمایی دکتر رضا سیمبر و مشاوره‌ی دکتر احمد جانسیز انجام شده است.

صفحات: ۱۰۱-۸۱

\*دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران (نویسنده مسئول).

marziehkarimee@gmail.com

\*\*عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، ایران.

rezasimbar@hotmail.com

\*\*\*عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

jansiz@yahoo.com

## Human Rights Conflict Between Iran and The United States

Karimi, Marzieh<sup>\*</sup>

Simbar, Reza<sup>\*\*</sup>

Jansiz, Ahmad<sup>\*\*\*</sup>

### Abstract

The victory of the Islamic Revolution of Iran in 1979 led to a profound and fundamental transformation in the relations between Iran and the United States. Under the Influence of the transformation, the United States lost its former position as the most active country in Iran's foreign policy. Meanwhile, issues such as the human rights, the proliferation of nuclear weapons, the missile programs and regional policy of Iran have been at the heart of the conflicts of both sides. Human rights are an integral part of international law, which has an institutional structure and is an integral part of political, economic, social, and cultural action and reactions around the world. Countries have accepted it for the promotion and protection of human rights and committed to support that. Different perceptions of the United States and the Islamic Republic of Iran have shaped the categories of power and identity on the differences and disagreements between the two sides in the field of human rights issues. Regarding to this, the present article seeks to answer the main question that the human rights disputed between Iran and the United States can be explained in the light of theoretical and analytical structures. To answer this main question and achieve the research goals, this quest seeks to study the effects of identity and power for the political behaviors of the two countries using the discourse analysis method and referring to the constructive theoretical propositions and neorealism. The Findings show that in their human rights conflict the two countries have used two aspects of power or identity in accordance with the conditions.

**Keywords :** Human Rights, Iran, the United State, Power, Identity.

\*Graduated Student of Political Science at Guilan University, Guilan, Iran.

\*\*Faculty Member of Political Science Department at Guilan University, Guilan, Iran.

\*\*\*Faculty Member of Political Science Department at Guilan University, Guilan, Iran.

### مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی در ایران به سال ۱۹۷۹ سبب محروم شدن آمریکا از دسترسی به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران شد. تحول یادشده همچنین منافع آمریکا در منطقه‌ی حساس و کلیدی خاورمیانه را با چالش‌های جدی مواجه کرده و الگوی حاکم بر روابط دو کشور را به سمت سازوکارهای تقابلی سوق داده است. آمریکا در برهه‌ی زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره از سیاست‌های یک‌جانبه و الگوهای تقابلی در برخورد با جمهوری اسلامی بهره گرفته است. ایران هراسی پررنگ‌تری است که بر مبنای بزرگ‌نمایی برخی از واقعیت‌های موجود در منطقه‌ی خاورمیانه به انضمام انواع دروغ‌پراکنی و دیگرگون‌نمایی و بازنمایی وقایعی دیگر شکل گرفته و در چارچوب آن، چنین القا می‌شود که در صورت قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران کشورهای منطقه مجبور خواهند بود هزینه‌هایی کلان را متقبل شده و با تهدیدات جدی روبه‌رو خواهند شد. در این سال‌ها، موضوعاتی چون حقوق بشر، اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای، برنامه‌ی موشکی و سیاست منطقه‌ای ایران در کانون سیاست ایران‌هراسانه‌ی ایالات متحده قرار داشته است.

بخشی از این رویکرد تقابلی در قالب عدم پذیرش سیاست‌ها و تصمیمات نهادهای حاکمیتی ایران در حوزه‌ی حقوق بشر نمایان شده است. حقوق بشر مب‌حشی جهانی است که مورد قبول همگان بوده و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تمدن از اهمیت بسیاری در روابط بین‌الملل برخوردار است. بر مبنای حقوق بین‌الملل می‌توان گفت که نظام بین‌المللی حقوق بشر به‌لحاظ مفهومی و در سطح اجرا «جهان‌شمول»<sup>۱</sup> و «تفکیک‌ناپذیر»<sup>۲</sup> است (علائی، ۱۳۹۷). با وجود این، دیدگاه‌های مختلفی بین کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران از یک‌سو و کشورهای غربی از جمله آمریکا از سوی دیگر وجود دارد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که مؤلفه‌های قدرت و هویت چه نقش و تأثیراتی را بر مناقشه‌ی حقوق بشری ایران و آمریکا دارند؟ در این راستا، سعی خواهد شد تا با بهره‌گیری از گزاره‌های نظری سازه‌انگاری و رئالیسم ساختاری تبیین مناسبی در خصوص نقش موضوعات هویتی و قدرت در مناقشه‌ی حقوق بشری ایران و آمریکا ارائه شود. در همین ارتباط، این فرضیه به‌آزمون گذاشته می‌شود که «هویت و قدرت هر دو به یک اندازه بر مناقشه‌ی حقوق بشری این دو کشور تأثیر داشته است». در این میان، با عنایت به اهمیت، گستردگی و چندبعدی بودن مقوله‌ی حقوق بشر، تلاش می‌شود تا بیشتر جنبه‌ی سیاسی مورد بررسی قرار گیرد.

روش مورد استفاده به‌منظور آزمون فرضیه نیز روش تحلیل گفتمان<sup>۳</sup> است. بر مبنای این روش، همه‌ی پدیده‌ها و اعمال گفتمانی‌اند. به‌عبارتی، هر پدیده و فعالیتی برای معنادار شدن باید بخشی از گفتمانی خاص باشد. در حوزه‌ی سیاست نیز

1 universal

2 indivisible

3 Discourse analysis

کردارها، نهادها و سازمان‌های سیاسی جزئی از صورت‌بندی‌های گفتمانی هستند (تاجیک، ۱۳۹۳: ۸). سازمان‌دهی مقاله نیز بدین صورت است که در ابتدا چارچوب نظری مقاله ارائه می‌شود. در ادامه، نقش و جایگاه حقوق بشر در کابینه‌های بعد از جنگ سرد آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس موضوع حقوق بشر در اختلافات ایران و آمریکا به بحث گذاشته می‌شود. پس از آن، مجاری بین‌المللی اختلافات حقوق بشری ایران و آمریکا در کانون توجه قرار می‌گیرد و در نهایت، تلاش می‌شود با بهره‌گیری از گزاره‌های نظری سازه‌انگاری و واقع‌گرایی، به ترتیب نقش هویت و قدرت در مناقشه‌ی حقوق بشری ایران و آمریکا در معرض واکاوی قرار گیرد.

### ۱. پیشینه‌ی تحقیق

در رابطه با موضوع پژوهش حاضر تاکنون پژوهش‌های چندی صورت گرفته که جستار حاضر در پژوهش خود به آن‌ها توجه داشته است. در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: سید مهدی ساداتی‌نژاد و افشین ترکانی در مقاله‌ای به واکاوی مناقشه‌ی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا در مباحث حقوق بشر مبادرت کرده‌اند. نگارندگان این پژوهش بر این باورند که مناقشه‌ی ایران و آمریکا در مسائل حقوق بشر ناشی از تفاوت گفتمان‌های حاکم بر دو کشور است و هر یک از طرفین تلاش می‌کنند تا در چارچوب گفتمان خود، آن را معنا کرده و برداشت خود را تبیین نمایند (ساداتی‌نژاد و ترکانی، ۱۳۹۳). این پژوهش به‌رغم بهره‌گیری از چارچوب نظری مناسب، بسیاری از گزاره‌های قدرت‌پایه و هویت‌محور موجود در مناقشه‌ی حقوق بشر ایالات متحده و ایران را نادیده انگاشته و صرفاً به برخی از چالش‌های گفتمانی این منازعه اشاره دارد.

ساسان احمدی در پژوهش خود با رویکرد پراگماتیستی، به بررسی نقش و جایگاه مسائل حقوق بشری در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران پرداخته است. او معتقد است که تمرکز بر گفتمان حقوق بشری سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران عمدتاً تابعی از اهداف و سیاست‌های قدرت‌بنیاد و منفعت‌طلبانه در چارچوب اصول و مؤلفه‌های پراگماتیسم و اخلاق سیاسی بوده و مقوله‌ی حقوق بشر عمدتاً جنبه‌ی ابزاری، تبلیغی و تاکتیکی برای پنهان‌سازی اهداف باطنی (تسلط بر بازارهای اقتصادی، منافع سیاسی و اقتصادی و گسترش بازارهای مصرفی) است (احمدی، ۱۳۹۶). این پژوهش نیز به جهت تأکید بر گزاره‌های نظری واقع‌گرایی، به بنیادهای هویتی و ژئوکالچری موضوع توجهی ندارد.

طالعی حور و همکاران نیز در مقاله‌ی خود عوامل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار بر واگرایی روابط ایران و آمریکا را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این ارتباط، نگارندگان مسائل حقوق بشری را به‌عنوان یکی از دلایل شکل‌گیری وضعیت موجود در روابط دو کشور معرفی کرده‌اند. بر این مبنا، تعارضات ایدئولوژیک بین دو کشور، نگرش‌های مردمان هر دو کشور نسبت به یکدیگر و مسائل مهمی همچون انرژی هسته‌ای، حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و صلح خاورمیانه به‌عنوان عوامل اصلی در

تعارض روابط بین دو کشور بیشترین نقش را دارند (طالعی حور و همکاران، ۱۳۹۵). در میان منابع انگلیسی نیز کنت کاتزمن در پژوهش خود، سیاست‌های حقوق بشری ایران و راهبرد آمریکا در قبال آن را مورد توجه قرار داده است. نگارنده سیاست آمریکا در قبال ایران در حوزه‌ی حقوق بشر را در ارتباط با الگوی کلی حاکم بر روابط دو کشور و موضوعاتی چون سیاست ترویج دموکراسی<sup>۱</sup> در کابینه‌های ایالات متحده مورد بررسی قرار می‌دهد (katzman, 2017).

در گزارش دیگری که شورای راهبردی روابط خارجی منتشر کرده، بر گزینه‌های ایالات متحده در حوزه‌ی حقوق بشر تأکید شده است. این گزارش معتقد است که ایالات متحده از ایفای نقش فعالانه‌ی سازمان ملل در زمینه‌ی ارتقای حقوق بشر حمایت می‌کند و این استدلال را رد می‌کند که این امر در تضاد با اصل حاکمیت ملی و دخالت در امور داخلی کشورها محسوب می‌شود. از این رو، اغلب آمریکایی‌ها ترجیح می‌دهند این نقش به سازمان ملل و سازمان‌های منطقه‌ای واگذار شود (CRS Report, 2009).

فلسفی نیز در پژوهش خود به تبیین و بررسی تأثیر حقوق بشر بر روابط ایران و آمریکا در طول دهه‌ی ۱۹۷۰ مبادرت کرده است. نگارنده در این مقاله به ارزیابی رویکرد دوگانه‌ی وزارت امور خارجه آمریکا در راستای بهبود تصویر شاه در ایالات متحده و در نتیجه، حفظ اتحاد راهبردی واشنگتن و تهران می‌پردازد. به اعتقاد وی، وزارت خارجه در دوره‌ی زمانی مذکور تاکتیک‌های انکارناپذیری را به‌منظور خنثی کردن مخالفت کنگره با کمک‌های امنیتی آمریکا به ایران به اجرا درآورد (Felci, 2017). نقص عمده‌ی موجود در منابع انگلیسی، استناد آن‌ها به گزارش‌های نهادهای و مؤسسات غربی از جمله شورای حقوق بشر ملل متحد است که در بسیاری از موارد از قضاوت ارزشی رنج می‌برند. از این جهت، در بسیاری از موارد، بررسی‌های مربوط به حقوق بشر تحت الشعاع مسائل سیاسی قرار می‌گیرد و در موارد بی‌شماری نقض حقوق بشر در قلمرو دولت‌هایی که با دول غربی روابط نزدیک دارند، نادیده گرفته می‌شود (سیمبر، ۱۳۸۳: ۱۱۴). افزون بر این، اغلب این نوشته‌ها، مؤلفه‌های قدرت‌محور و هویت‌گرای موجود در این زمینه را مورد ملاحظه قرار نمی‌دهند. در این راستا، در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد با بهره‌گیری از گزاره‌های نظری سازه‌انگاری و رئالیسم ساختاری، نقش عوامل هویتی و قدرت را در مناقشه‌ی حقوق بشری ایران و آمریکا مورد بررسی قرار دهیم.

## ۲. چارچوب نظری

در این جستار، از سازه‌انگاری<sup>۲</sup> و رئالیسم ساختاری به‌عنوان رهیافت‌های نظری مناسب به‌منظور تحلیل مناقشه‌ی حقوق بشری ایران و آمریکا استفاده خواهد شد. گزاره‌های سازه‌انگاری این انتظار نظری را به وجود می‌آورد که تعارضات

1 Democracy Promotion

2 Constructivist

ایدئولوژیک بین دو کشور، نگرش‌ها و برداشت‌های متفاوت رهبران و مردم دو کشور سبب تشدید مناقشه‌ی حقوق بشری ایران و آمریکا می‌شود. در کنار این رهپافت، نظریه‌ی واقع‌گرایی ساختاری بر این موضوع تأکید دارد که نقش برجسته‌ی آمریکا در شکل‌دهی به نظام بین‌الملل و ایجاد محدودیت‌های ساختاری، نقش مهمی در برون‌داد تصمیمات سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کند و به‌موازات آن، تأثیرگذاری دو عامل «اسلامی و انقلابی بودن» در برون‌داد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران موجب شده که آمریکا با همراهی اسرائیل، از موضوع حقوق بشر به‌عنوان یک اهرم فشار سیستمی علیه جمهوری اسلامی ایران بهره‌گیرد.

## ۲-۱. سازه‌انگاری

نظریه‌ی سازه‌انگاری در اواخر دهه‌ی ۸۰ میلادی و در خلال دو مناظره‌ی نوواقع‌گرایان و نئولیبرال‌ها و هم‌چنین مناظره‌ی خردگرایان و نظریه‌پردازان انتقادی به وجود آمد. این نظریه با اعتقاد به تحول روابط بین‌الملل بر اساس تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی، به دنبال روند تعامل متقابل آن‌ها در ساخت جامعه‌ی بین‌الملل بوده و با رد مفروضه‌های خردگرایانه، نوواقع‌گرایی و نئولیبرالیسم، بر اهمیت ساختارهای هنجاری و مادی، نقش هویت در ایجاد منافع، کنش و ساخت دوگانه و متقابل کارگزار و ساختار تأکید دارد. از این‌رو، سازه‌انگاری پل ارتباطی میان نظریاتی محسوب می‌شود که روابط بین‌الملل را مجموعه‌ای از واقعیات دانسته و در عین حال زندگی سیاسی اجتماعی را نیز در قالب علم روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌دهند (قوام، ۱۳۹۳: ۳۴۰-۳۴۱).

مباحث هستی‌شناسی کانون اصلی توجه سازه‌انگاران را تشکیل می‌دهند. بسیاری بر آن‌اند که مهم‌ترین مسأله‌ی سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل در بعد هستی‌شناختی است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۴). نخستین گزاره‌ی مهم هستی‌شناسانه‌ی سازه‌انگاری این است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه‌ی ساختارهای مادی اهمیت دارند؛ زیرا این نظام‌های با معنا هستند که تعریف می‌کنند کنشگران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند (Price and Re-us-Smit, 1998: 266). از این جهت، سازه‌انگاری قائل به دیدگاه بینابینی است؛ یعنی از یک‌سویه نقش ایده‌ها، ذهنیات، قواعد، هنجارها، فرهنگ و رویه‌ها توجه دارد و از سوی دیگر، نقش عوامل مادی و فیزیکی را نیز کاملاً نفی نمی‌کند. بر این اساس، فرهنگ، هویت، هنجارها و ارزش‌های ملی و بین‌المللی سهم ویژه‌ای در شکل‌دهی به سیاست‌ها و رفتار بازیگران در عرصه‌ی بین‌المللی دارند. به اعتقاد الکساندر ونت، هویت‌ها و منافع برساخته‌های اجتماعی‌اند که از طریق شناخت بین‌الذاتانی شکل گرفته و حاصل فرآیند تعامل هستند (Wendt, 1992: 330).

سازه‌انگاران معتقدند که هرچ و مرج حاکم بر روابط بین‌الملل به دلیل تنوع و تکثر هنجارها و ارزش‌ها است. سازه‌انگاران معتقدند که به تعداد فرهنگ‌ها و تمدن‌های

جهان دربرگیرنده‌ی ارزش‌ها و هنجارها و اعتقادات متنوع و مختلف، ممکن است عقلانیت وجود داشته باشد که بر فرآیندهای روابط بین‌الملل تأثیر بگذارد (کاظمی، ۱۳۸۱: ۲۹۹-۲۹۸). آن‌ها رفتار دولت را در متن اجتماعی آن دولت مورد بررسی قرار می‌دهند. تمامی دولت‌ها دارای ویژگی‌های منحصر به فرد مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌اند که بر سیاست خارجی‌شان تأثیر می‌گذارد. در تحلیل سازه‌انگاره از سیاست خارجی می‌توان از سطوح داخلی، هنجارهای بین‌المللی یا هر دو بهره گرفت. در سازه‌انگاری فراملی به نفوذ و تأثیرات هنجارهای مشترک در جامعه‌ی بین‌الملل و یا زیرمجموعه‌های آن جامعه‌ی سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای با کارکرد ویژه پرداخته می‌شود و از حقوق بین‌الملل، قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی و نتایج نهایی کنفرانس‌های بین‌المللی می‌توان به‌عنوان شاخص‌های هنجارهای بین‌الملل یاد کرد. رفتار یک بازیگر نیز زمانی عقلانی است که با توافقات بین‌الذهانی تناسب و توافق داشته باشد. از این منظر، مسئله‌ی حقوق بشر رابطه‌ی مستقیمی با هنجارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی دارد و کشوری که خواهان عضویت و آشکار شدن هویت خود در جامعه بین‌المللی است بایستی این هنجارها و قواعد را رعایت کند. عدم رعایت این هنجارها سبب فشار جامعه‌ی بین‌المللی و مداخله‌ی بشردوستانه از جمله در قالب قواعد و نهادها (مانند تحریم) خواهد شد (ساداتی‌نژاد و ترکارانی، ۱۳۹۳: ۶۲).

## ۲-۲. واقع‌گرایی ساختاری (نواقح‌گرایی)

نظریه‌ی واقع‌گرایی ساختاری یا نواقح‌گرایی<sup>۱</sup> به‌عنوان نظریه‌ای بازخوانی‌شده از واقع‌گرایی کلاسیک، در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ در واکنش به رفتارگرایی و به‌موازات تلاش‌های نظریه‌پردازان جدید برای علمی کردن واقع‌گرایی شکل گرفت. این دیدگاه نظری بیشتر مربوط به نوشته‌های کنت والتز<sup>۲</sup>، به‌ویژه اثر پرنفوذش، «نظریه‌ی سیاست بین‌الملل»<sup>۳</sup> است. در حالی که نواقح‌گرایی بسیاری از ویژگی‌های واقع‌گرایی کلاسیک، نظیر دولت به‌عنوان بازیگر اصلی صحنه‌ی سیاست بین‌الملل و قدرت را به‌صورت مفهوم تحلیلی-محوری حفظ کرده، ولی عمدتاً توجهات را به مختصات ساختاری نظام بین‌المللی دولت‌ها معطوف می‌کند، نه به واحدهای متشکل آن (قوام، ۱۳۸۸: ۸۴). در واقع، نواقح‌گرایی ضمن تأکید بر فقدان اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل، سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و معتقد است ساختار نظام بین‌الملل، نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. در نظام بین‌الملل، رفتار دولت‌ها نسبت به یکدیگر بر پایه‌ی نبود اقتدار مرکزی تنظیم می‌شود.

مسئله اصلی که برای والتز اهمیت دارد و بنیان نظریه‌ی او محسوب می‌شود، این است که چرا دولت‌ها در نظام بین‌الملل به‌رغم تفاوت‌هایی که از نظر سیاسی-ایدئولوژیک و... دارند، رفتار مشابهی را در سیاست خارجی به نمایش می‌گذارند؟

1 Structural Realism (Neorealism)

2 Kenneth Neal Waltz

3 Theory of International Politics

این شباهت را نمی‌توان بر اساس ویژگی واحدها توضیح داد و در مقابل باید به یک برداشت سیستمی از سیاست بین‌الملل متکی بود. به اعتقاد والتز، هر نظام<sup>۱</sup> مرکب از یک ساختار<sup>۲</sup> و واحدهای در حال تعامل<sup>۳</sup> است. ساختار مؤلفه‌ای نظام گستر است که امکان می‌دهد راجع به نظام به‌عنوان یک کلیت بیندیشیم. ساختار در وهله اول با تعامل واحدها شکل می‌گیرد، اما بعد از شکل گرفتن، رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند. ساختار بر اساس ترتیب اجزا تعریف می‌شود و تغییرات در این ترتیبات است که می‌تواند به تغییر ساختاری منجر شود (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۳). والتز معتقد است که ساختار به‌طور غیرمستقیم از طریق جامعه‌پذیری کنشگران و از طریق رقابت میان آن‌ها بر رفتار درون نظام تأثیر می‌گذارد (Waltz, 1979: 74). منظور از جامعه‌پذیری این است که دولت‌ها به تدریج با توجه به پاداش‌ها و مجازاتی که در برابر رفتارهای مختلف خود دریافت می‌کنند، رفتار مناسب را درمی‌یابند و همین باعث شباهت در رفتارهای آن‌ها می‌شود. رقابت نیز چنین تأثیری دارد، به این نحو که دولت‌ها خود را ناگزیر می‌بینند که برای آنکه قدرت رقابت با سایرین را داشته باشند و حق را حفظ کنند، رفتارهای مناسبی اتخاذ کنند که نتیجه‌ی این امر هم شباهت رفتاری خواهد بود (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

«ساختارهای سیاسی» نیز بر اساس سه عنصر تعیین‌کننده تعریف می‌شوند: اصل سامان‌بخش<sup>۴</sup> (اقتدارگریزی یا سلسله‌مراتبی)؛ کارویژه‌ی واحدها<sup>۵</sup> (دارای کارکردهای مشابه یا دارای تنوع کارکردی)؛ توزیع توانمندی‌ها میان واحدها<sup>۶</sup>. ساختاری سیاسی مانند حکومت ایالات متحده واحدهای فراوانی را در دل خود جای داده است (قوای سه‌گانه حکومت) که هریک کارویژه‌ی مشخصی دارد. ممکن است این کارویژه‌ها تفاوت بسیاری با کارویژه‌های واحدهای حکومت چین داشته باشد ولی به کارویژه‌های حکومت فرانسه شبیه باشد. به همین سان، کارویژه‌های واحدهای حکومت چین می‌تواند کاملاً شبیه کارویژه‌های حکومت کره‌ی شمالی باشد. این عامل تا حدودی برای ما مشخص می‌سازد که کدام کشورها احتمالاً با دیگر کشورها حسن رفتار دارند؛ اما یک «ساختار سیاسی» دو ویژگی تعیین‌کننده‌ی دیگر هم دارد. در مورد اصل سامان‌بخش، والتز می‌گوید در همه‌ی ساختارهای سیاسی داخلی (حکومت کشور چین، شهرداری لندن و غیره) میان واحدها سلسله‌مراتبی برقرار است. در تمامی نظام‌های بین‌المللی میان واحدها نظم‌ی اقتدارگریز وجود دارد؛ بنابراین، اصل سازمان‌بخش آن‌ها «اقتدارگریزی» است. آخرین ویژگی تعیین‌کننده، توزیع نسبی توانایی‌های مادی یا منابع میان واحدهای مختلف نظام است. با در نظر گرفتن هر سه‌ی این عوامل، می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های اقدامات حکومت‌ها در سراسر تاریخ را تبیین کرد. برای نمونه، انگلستان و ایتالیا بسیار شبیه‌تر به هم رفتار خواهند

- 1 System
- 2 Structure
- 3 Interacting Units
- 4 Ordering Principles
- 5 Character of the units
- 6 Distribution of capabilities



کرد تا انگلستان و کره‌ی شمالی (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۱۰). والتز دو عنصر ساختار نظام بین‌الملل را ثابت می‌داند: نبود یک مرجع اقتدار فائقه به معنی آن است که اصل سامان‌بخش این نظام، اقتدارگریزی است و اصل خودیاری نیز بدین معنی است که تمامی واحدها همچنان دارای کارکرد مشابه هم هستند. بر این اساس، یگانه متغیر ساختاری، توزیع توانایی‌هاست که از این نظر هم تفاوت اصلی بین نظام‌های چندقطبی و دوقطبی است (المن، ۱۳۹۲: ۵۷).

### ۳. نقش و جایگاه حقوق بشر در کابینه‌های بعد از جنگ سرد آمریکا

الگوی رفتاری مقابله‌گرایانه‌ی آمریکا با ایران در حوزه‌های اجتماعی (درون‌ساختاری) و منطقه‌ای و بین‌المللی شکل گرفته است. انجام این‌گونه اقدامات بیانگر آن است که استراتژی امنیتی آمریکا در عصر حاضر، مقابله از درون است (فولادی، ۱۳۹۵: ۶۰). با پایان جنگ سرد، سیاست خارجی حقوق بشری آمریکا وارد مرحله‌ای جدید شد. در این دوران، ایالات متحده با پیروزی قاطع در مبارزه با کمونیسم شوروی، خود را به‌عنوان قدرتی آزادی‌خواه و ارمغان‌آور حقوق بشر به جهانیان معرفی کرد. با روی کار آمدن دموکرات‌ها در سال ۱۹۹۲، کلینتون حقوق بشر را به‌عنوان یکی از ارکان سیاست خارجی خود قرار داد و تلاش کرد ویلسونیسیم و تأکید بر قدرت نرم (ترویج حقوق بشر و ارزش‌های آمریکایی) را در عرصه‌ی روابط خارجی عملیاتی کند (آقایی و براتی، ۱۳۸۹: ۲۸).

چنین روندی با روی کار آمدن بوش در آغاز هزاره‌ی جدید وارد فاز تازه‌ای شد. در دوره‌ی بوش برخلاف موج اولیه‌ی انتقادات گسترده از مشی اعتدال‌گرای کلینتون، به‌ویژه مواردی چون مداخله‌ی بشردوستانه، ملت-دولت‌سازی و گسترش دموکراسی، شرایط تحمیلی برآمده از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شرایط را برای تأکید بر نوعی «ایدئالیسم محدود» از بعد پیشبرد ارزش‌های مشترک در طول دیگر دولت‌ها فراهم کرد (کیوان حسینی و جمعه‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۰). مهم‌ترین پیامد حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر در قالب امنیتی شدن هویت در روابط بین‌الملل بود که باعث شد آمریکا به‌گونه‌ای هنرمندانه، نظام ارزشی و هویتی را با نظامی‌گری گره بزند و آن را در مرکز راهبرد این کشور قرار دهد. این رویداد نشان از آن داشت که تحمل آمریکا در برابر برخی هویت‌ها و جریان‌های سیاسی معارض به‌شدت کاهش یافته است (صبوری، ۱۳۹۰: ۲۳۵). در چنین شرایطی، به‌تدریج آشکار شد که دولت بوش به‌موازات قدرت سخت‌افزاری، در رویکرد تهاجمی خود در عرصه‌ی سیاست خارجی بر قدرت نرم که یکی از مؤلفه‌های اصلی آن ترویج حقوق بشر و دموکراسی در سراسر جهان است تأکید دارد و در واقع، آن را تسهیل‌کننده و مشروعیت‌بخش رویکردهای سخت‌افزاری در روابط خارجی تلقی می‌کند (آقایی و براتی، ۱۳۸۹: ۲۹).

اوباما نیز در شرایطی به قدرت رسید که پیامدهای حاصل از دوره‌ی بوش، توانمندی‌های بالقوه و بالفعل آمریکا برای پذیرش نقش رهبری جهانی، با وضعیتی استثنایی مواجه شده بود. به همین دلیل وی جریان مبارزات انتخاباتی، بر هدف احیای رهبری این کشور به کمک شیوه‌هایی چون همکاری با دیگر دولت‌ها بر

اساس امنیت، اعتقاد، دموکراسی و... تأکید داشت (کیوان حسینی و جمعه‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۰). دولت اوپاما به فاصله‌ی کوتاهی از زمان استقرار خود، از عزم و اراده‌ی جدی برای کسب کرسی در شورای حقوق بشر ملل متحد خبر داد. این اقدام به‌منزله‌ی پایان تحریم شورای حقوق بشر توسط آمریکا (آقایی و براتی، ۱۳۸۹: ۳۴) و آغاز دوره‌ای تازه در بهره‌گیری این کشور از ابزار حقوق بشر به‌منظور اعمال فشار بر واحدهای مخالف بود. دکترین حقوق بشر اوپاما در این چارچوب سازمان‌دهی شده که سیاست خارجی آمریکا به ارتقای اساسی‌ترین حق بشر یعنی حق حیات<sup>۱</sup> (آزادی از شکنجه<sup>۲</sup>، سرخوردگی<sup>۳</sup> و گرسنگی<sup>۴</sup>) تعلق یافته و ایالات متحده باید به‌طور سیستمیک از ارتقای فعالانه‌ی سایر حقوق خودداری کند (Etzioni, 2011: 95).

با روی کار آمدن دونالد ترامپ نیز تغییراتی در سیاست حقوق بشری ایالات متحده رخ داده است. دولت ترامپ نشان داده که تمایل چندانی به دخالت دادن مسائل حقوق بشری در دیپلماسی‌اش ندارد؛ در عوض، وی ترجیح می‌دهد تا از ابزار حقوق بشر به‌عنوان اهرم فشاری در مقابل سایر کشورها به‌منظور تعقیب اهداف اقتصادی خود بهره‌گیرد. آمریکا در دو سال گذشته از عملیات نظامی ائتلاف عربستان سعودی علیه یمن حمایت کرده است؛ عملیاتی که انتقاد نهادهای بین‌المللی مختلفی را برانگیخته است که به انبوه تلفات غیرنظامیان اعتراض می‌کنند (نیلی، ۱۳۹۶).

کابینه‌ی امنیت ملی ترامپ توجه کمی به حقوق بشر داشته و ارتقای منافع اقتصادی و امنیتی فوری از طریق آزادی‌های مدنی و سیاسی در دستور کار قرار داده است (Wainwright, 2018: 5). ماجرای قتل جمال خاشقچی نیز نمونه‌ی دیگری است که اولویت‌یابی منافع استراتژیک بر منافع ایدئولوژیک در سیاست خارجی ترامپ را نشان می‌دهد.

#### ۴. موضوع حقوق بشر در مناقشه‌ی ایران و آمریکا

سیاست خارجی ایران در دوران جنگ سرد تحت تأثیر شرایط موجود در آن قرار داشت و متأثر از روند ساختاری برآمده از نظام دوقطبی، ایران به متحد استراتژیک آمریکا تبدیل شد. واشنگتن امیدوار بود که ایران بتواند جلوی نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در خاورمیانه را بگیرد، اما این اتحاد راهبردی دیری نپایید و رژیم شاه در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹ م) توسط مردم ایران در روند انقلاب اسلامی سرنگون شد. از آن هنگام تاکنون، ایران و آمریکا روابط بسیار سرد و خصمانه‌ای را سپری کرده‌اند (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۱۴). نگاهی به روابط سیاسی دو طرف بعد از انقلاب حکایت از شعله‌ور شدن آتش زیر خاکستر این بنیان‌های متعارض دارد. ایالات متحده همواره معتقد است رفتار ایران در قبال آمریکا (هژمون نظام بین‌الملل) تحقیرآمیز است. از اشغال سفارت آمریکا تا به آتش کشیدن پرچم این کشور، شعار مرگ بر آمریکا، تلاش

1 the right to life  
2 torture  
3 maiming  
4 starvation

در جهت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، عدم شناسایی اسرائیل و... (رستمی و غلامی، ۱۳۹۵: ۲۳۱). پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا را تحت الشعاع قرار داد. در واقع، انقلاب با احیای تفکر اسلامی، نقش اسلام و مسلمانان را در عرصه‌های مختلف اجتماعی برجسته ساخته و عنصر هویت اسلامی را به‌عنوان واقعیتی پذیرفته‌شده در تقابل با هویت غربی مطرح کرد. واکنش آمریکا و غرب در مقابل این قدرت نوظهور و شکست‌های ناشی از سیاست‌ها و عملکرد آن، طیف وسیعی از سیاست‌ها و اقدامات مداخله‌جویانه و سلطه‌طلبانه را در برمی‌گیرد و اکنون نیز با پیگیری همان سیاست‌ها و در جهت تخفیف و تضعیف قدرت ایران در قالب طرح «ایران‌هراسی» می‌کوشد ایران را تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه‌ای و جهانی معرفی کند (اطاعت، ۱۳۸۸: ۸).

رعایت حقوق بشر، به‌عنوان یکی از قواعد و هنجارهای جامعه‌ی بین‌المللی از سوی دولت‌ها، اصلی بنیادین قلمداد شده و بدون آن، حاکمیت شکل نمی‌گیرد. لذا مداخله برای رعایت آن، نقض حاکمیت ملی دولتی به شمار نمی‌رود. در این دیدگاه، مرز بین درون و بیرون به هم می‌ریزد و بین امور داخلی و بین‌المللی دولت‌ها نمی‌توان مرزی ترسیم کرد. حقوق بشر قاعده‌ای جهانی و جایگاه و هویت دولت‌ها با استناد به رعایت و نقض آن ترسیم می‌شود (ساداتی و ترکارانی، ۱۳۹۳: ۷۲). با عنایت به مؤلفه‌های یادشده، مقوله‌ی حقوق بشر از همان آغازین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی به یکی از محورهای چالش‌برانگیز منازعه‌ی پیچیده و چندبعدی ایران و آمریکا تبدیل شد. واقعیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که در حالی که ایران موضوع حقوق بشر و مشتقات آن از جمله مسائل مربوط به زندان، جرم و مجازات مجرم را در چارچوب فرهنگ سیاسی - اجتماعی و ساختارهای هنجاری کشور امری کاملاً درونی و در قالب قانون اساسی می‌داند، آمریکا همواره جمهوری اسلامی را به نقض حقوق بشر متهم کرده است. بر مبنای انگاره‌ها، ساختارهای سیاسی و اجتماعی این دو نظام متفاوت، تعارض دیدگاه در مورد حقوق بشر به عرصه‌ی عینیت کشیده شده است. در حالی که آمریکا حقوق بشر و شاخص‌های آن را در یک نگاه قدرت‌محور با استناد به گزاره‌های لیبرالیستی مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد، جمهوری اسلامی بر مبنای قانون اساسی، اسلام سیاسی و گفتمان حاکم بر عقلانیت اسلامی، نگاهی متفاوت از غرب دارد. حاکمیت دو نگاه متفاوت در زمینه‌ی حقوق بشر به یکی از پایدارترین حوزه‌های تعارض دو کشور انجامیده است (رستمی و غلامی، ۱۳۹۵: ۲۲۱).

##### ۵. مجاری بین‌المللی اختلافات حقوق بشری ایران و آمریکا

پایان جنگ دوم جهانی، نقطه‌ی عطفی در بین‌المللی شدن حقوق بشر محسوب می‌شود. البته پیش از سال ۱۹۴۵ نیز در معاهداتی، حقوق انسان‌ها در سطح جهانی مطرح شده بود اما پس از آن با جدیت بیشتری دنبال شد. حقوق بشر ابتدا در منشور ملل متحد و سپس در بیانیه‌ها و کنفرانس‌های گوناگون منطقه‌ای و جهانی به‌عنوان

موضوعی غیرقابل تردید و بین‌المللی به رسمیت شناخته شد. این گونه بود که در سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را به تصویب رساند. اصولاً بسیاری از قوانین بین‌الملل به دلیل مبتنی بودن بر شاخصه‌های کیفی و عدم بهره‌مندی از مصادیق مشخص عینی، دارای انعطاف‌پذیری بالایی هستند که این امر زمینه را برای سوءاستفاده دولت‌ها فراهم می‌آورد. مفاد اعلامیه‌ی حقوق بشر نیز دارای چنین شرایطی است، اما در این باره کشورها می‌توانند با ایجاد کمیسیون‌های قضایی بین‌الملل این مفاد کلی را به مصادیق عینی تقلیل دهند که البته این مسئله همکاری وسیع سیاسی کشورهای اسلامی را می‌طلبد.

مهم‌ترین مجرای برخورد حقوق بشری ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد<sup>۱</sup> بوده است؛ اما طی سال‌های گذشته، اروپا از طریق گفتگوهای انتقادی<sup>۲</sup> نقدهای حقوق بشری خود را در قبال جمهوری اسلامی ایران ادامه داده است؛ تا جایی که موضوع حقوق بشر، یکی از شروط چهارگانه‌ی گسترش روابط از طرف آن‌ها با ایران اعلام شد. آمریکا نیز در شرایط فقدان روابط رسمی دیپلماتیک با ایران موضوع حقوق بشر را در کنار اتهامات حمایت از تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و استفاده غیرصلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای مورد توجه قرار داده است. غرب ضمن برخورد تبعیض‌آمیز با جمهوری اسلامی ایران در قیاس با بعضی کشورها در موضوع حقوق بشر، از آن به‌عنوان یک اهرم فشار سیاسی و یکی از محوری‌ترین سازوکارهای عملیات روانی خود علیه ایران بهره‌برداری کرده است. با عضویت مجدد آمریکا در شورای حقوق بشر دوباره وضعیت جدیدی بر این شورا حاکم شده که یکی از نتایج آن، صدور قطعنامه علیه ایران و تعیین گزارش در این خصوص است (ستوده و ایبا، ۱۳۹۱: ۸۵).

عفو بین‌الملل<sup>۳</sup> به‌عنوان یک سازمان غیردولتی نقش و جایگاه مهمی در مناقشه‌ی حقوق بشری ایران و آمریکا دارد. عفو بین‌الملل با داشتن بیش از ۳ میلیون عضو در زمینه‌ی حمایت از حقوق بشر فعالیت می‌کند. هدف‌گذاری این بنیاد غیردولتی این است که بتواند با پژوهش و فعالیت در زمینه‌ی حقوق بشر از پایمال شدن حقوق انسان‌ها در سطح دنیا جلوگیری کرده و در نهایت، خواستار برقراری عدالت در مورد افرادی است که حقوق ایشان به هر نحوی پایمال شده است. شکل و ماهیت ارتباط عفو بین‌الملل با ایران در قالب ۴ دوره‌ی زمانی قابل بررسی است: (۱) سال‌های اولیه‌ی انقلاب تا ۱۳۷۰: سیاست عدم پاسخ‌گویی دولت ایران؛ (۲) ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲: فروکش کردن جو منفی دوره قبل؛ (۳) ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶: پیش آمدن موضوعات سلمان رشدی و میکونوس و متعاقب آن انتقاد عفو بین‌الملل از ایران؛ و (۴) دوره‌ی ۱۳۷۶ به بعد با ریاست جمهوری آقای خاتمی جو مثبتی در گزارش‌های عفو بین‌الملل به وجود می‌آید، اما با روی کار آمدن آقای احمدی‌نژاد این روند معکوس می‌شود.

1 United Nations Human Rights Council

2 Critical dialogics

3 Amnesty International

سازمان دیده‌بان حقوق بشر<sup>۱</sup> نیز در راستای فعالیت خود، از ابتدای انقلاب تاکنون گزارش‌هایی را در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران تهیه و منتشر کرده است که عمدتاً جهت‌گیری‌های منفی دارند (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۸: ۱۷۶-۱۷۰). بعد از انقلاب اسلامی، ایران در کانون توجه نهادهای مرتبط با مسائل حقوق بشری قرار گرفت و از سازوکارهای مختلف بین‌المللی به‌منظور تحت فشار قرار دادن ایران استفاده شد. با بررسی اسناد و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد مشخص می‌شود که از میان ارکان حقوق بشری سازمان ملل تاکنون کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران قطعنامه صادر کرده‌اند و شورای امنیت تاکنون در این زمینه قطعنامه‌ای صادر نکرده است. در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ در مجموع پنج گزارشگر ویژه (به ترتیب آندره آگیلار، رینالدور گالیندوپل، مورس کوپیترن، عبدالفتاح اموز و احمد شهید<sup>۲</sup>) برای ایران از سوی کمیسیون حقوق بشر منصوب شد. در کمیسیون فرعی ۱۹۸۰ نمایندگی ویژه‌ای جهت بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران از سوی سازمان ملل تعیین شد (ستوده و ایبا، ۱۳۹۱: ۹۰).

#### ۶. نقش سیاست قدرت در مناقشه‌ی حقوق بشری ایران و آمریکا

امروزه توجه کشورها به تمایلات و ملاحظات سیاسی خود در موضع‌گیری‌ها یا علیه سایر کشورها موجب شده است تا برخی به این ایده نزدیک شوند که بررسی وضعیت حقوق بشر کشورها نیز تحت الشعاع منافع سیاسی کشورهاست (طرازکوهی و زمانی، ۱۳۹۲: ۲۵). در واقع، جامعه‌ی بین‌المللی حقوق بشر بیش از آن که از عدالت‌محوری اثر پذیرد، جولان‌گاه سیاست بین‌الملل قرار گرفته است؛ بنابراین، اگرچه نظام بین‌المللی روزه‌های امید به حقوق بشر را به وجود آورد، اما فروغ آن توسط دولت‌مردان و سیاست‌مداران که از راه حقوق موضوعه و هر بهانه‌ی دیگر، مانند حفظ منافع عامه، امنیت ملی، مبارزه با تروریسم و... شهروندان خود و دیگران را از حقوق مشروع و بشری خود باز می‌دارند، غروب کرده است (Carrdoso, 2000: 40). آمریکا همواره تلاش داشته در شکل‌گیری رژیم جهانی حقوق بشر نقش چشم‌گیری ایفا کند. در اصل، فکر بین‌المللی شدن حقوق بشر برای نخستین بار در ژانویه‌ی ۱۹۴۱ با پیام موسوم به «چهار آزادی» فرانکلین روزولت<sup>۳</sup>، رئیس‌جمهور آمریکا، خطاب به کنگره مطرح شد. فکر جهانی کردن رژیم حقوق بشر پس از جنگ سرد نیز به‌طور جدی از سوی مقامات کاخ سفید پیگیری شد (بصیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۰). در دهه‌ی ۱۹۷۰ نیز تحت تأثیر نگرانی‌های گسترده در خصوص مداخله‌گرایی آمریکا در ویتنام، واقع‌گرایی سیاسی کیسینجر نیاز به تنظیم سیاست خارجی در چارچوب اصول اخلاقی را ایجاد کرد (Felci, 2017: 49). ایالات متحده بر مبنای رهیافت قدرت‌محور، خود را به‌عنوان سردمدار رژیم جهانی حقوق بشر و سرآمد کشورهای رعایت‌کننده‌ی حقوق بشر می‌داند و بیش از هر کشوری، دیگران

1 Human Rights Watch

2 Ahmed Shaheed

3 Franklin Roosevelt

را به نقض حقوق بشر متهم می‌کند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۹). تحولات دهه‌های اخیر در سطح بین‌المللی نشان می‌دهد که ایالات متحده با بی‌توجهی به تغییرات ماهوی در روابط بین‌الملل از یک سو و ماهیت مفهومی و اهداف اصلی حقوق بشر مندرج در منشور ملل متحده از سوی دیگر، از حقوق بشر به‌عنوان ابزار فشار سیاسی علیه کشورهای دیگر و پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود استفاده می‌کند (اعلائی، ۱۳۹۷: ۲).

نقض یا اتهام نقض حقوق بشر از هر عامل دیگری برای تهییج افکار عمومی به‌منظور حمایت از ضدیت با کشور متهم و حتی کاربرد زور علیه آن کشور مؤثرتر است. آمریکا با بهره‌گیری از این موضوع سعی می‌کند نظام‌ها و نهضت‌های مخالف خود را ضدانسانی، مخالف حقوق بشر و غیرقابل دفاع معرفی کند تا هرگونه تجاوز علیه این نظام‌ها و یا سرکوب حرکت‌های انقلابی را موجه جلوه دهد. در ادبیات توده و نخبگان آمریکایی، حقوق بشر با آزادی فردی مندرج در سند حقوقی پیوست قانون اساسی ایالات متحده برابر دانسته می‌شود و نه با مفهوم گسترده‌تر و پیچیده‌تر مندرج در اسناد بین‌المللی. بدین ترتیب، حقوق بشر در سیاست خارجی آمریکا در درجه‌ی اول موضوع فشار و اشننگتن به دیگران برای بهبود آزادی فردی است و نه کاربرد استانداردهای جهانی منطقه‌ای برای خود آمریکا. نگاهی اجمالی به نحوه‌ی تعامل ایالات متحده با شش پیمان اصلی و معاهدات بین‌المللی مربوط به حقوق بشر «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸»، «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶»، «حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶»، «تبعیض نژادی ۱۹۶۹»، «تبعیض علیه زنان ۱۹۸۷» و «حقوق کودک ۱۹۹۰» نشان می‌دهد که این کشور حتی برخلاف متحدانش در آنلانتیک شمالی، از پذیرفتن حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به‌عنوان حقوق بشر سر باز می‌زند. ضمن اینکه ایالات متحده کشوری است که تاکنون به کنوانسیون سازمان ملل در زمینه‌ی کودک نییوسته است (آقایی و براتی، ۱۳۸۹: ۲۵).

بر این مبنا، نقش حقوق بشر یکی از اتهامات همیشگی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است (بصیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۱). از این جهت، ایالات متحده آمریکا از حقوق بشر به‌عنوان ابزار فشار سیاسی علیه جمهوری اسلامی ایران و پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود بهره گرفته است. مایک پمپئو در گزارش حقوق بشری خود در سال ۲۰۱۸ در خصوص ایران مدعی شد که وضعیت اوضاع حقوق بشر در ایران ضعیف بوده و در زمینه‌های اصلی پس‌رفت داشته است. در این گزارش حقوق بشری، به پرونده‌ی نسرين ستوده نیز اشاره شده و در موضعی مداخله‌جویانه به روند حقوقی پرونده‌ی او انتقاد شده است. در این گزارش، وزارت امور خارجه آمریکا بار دیگر با مطرح ساختن اتهاماتی قبلی، ایران را به نقض گسترده‌ی حقوق بشر در مواردی از قبیل حقوق زنان و اقلیت‌ها، حقوق همجنس‌طلبان، سرکوب و دستگیری مخالفان و نیز عدم وجود آزادی رسانه‌ها متهم کرده است (Pompeo, 2019).

در موارد متعددی تصمیمات مجلس سنا و وزارت خزانه‌داری ایالات متحده‌ی

آمریکا، مصوبات مؤسسات برتون وودز و عملکرد شرکت‌های چندملیتی پیامدهای منفی در بهره‌مندی حقوق بشر بسیاری از اتباع کشورها داشته است. نمود بارز این وضعیت، تحمیل تحریم‌های اقتصادی و تجاری یک‌جانبه و فراسرزمینی علیه جمهوری اسلامی ایران، کوبا، ونزوئلا، روسیه، ترکیه و حتی چین است. این تحریم‌ها ظالمانه و غیرقانونی است، به‌ویژه آن‌که بر کشورهای ثالث که خواهان برقراری تجارت با کشورهای تحریم شده هستند، برقرار شده است (اعلانی، ۱۳۹۷: ۳). اخیراً نیز دولت ترامپ در واکنش به قطع‌نامه‌های شورای حقوق بشر ملل متحد در انتقاد از سیاست‌ها و اقدامات اسرائیل، متحد کلیدی آمریکا، از این شورا خارج شد (تاراسنکو، ۱۳۹۷). دولت ترامپ همچنین در مناظره میان منافع استراتژیک و منافع ایدئولوژیک به‌وضوح جانب اولی را گرفته است. رکس تیلرسون در این خصوص معتقد است: «از دید من، برای این‌که شعار «اول آمریکا» را در قالب سیاست خارجی مان اجرا کنیم، یعنی امنیت ملی و شکوفایی اقتصادی را در اولویت بگذاریم. اگر تلاش‌هایمان برای امنیت ملی را مشروط کنیم به این‌که کسی ارزش‌های ما را فرا بگیرد، احتمالاً نمی‌توانیم به اهدافمان برای امنیت ملی برسیم». سازمان دیدبان حقوق بشر یکی از نهادهای بین‌المللی بود که به این موضع‌گیری اعتراض کرده است. دیدبان حقوق بشر بر این باور بود که با این رویکرد، آن‌جایی هم که ارزش‌هایی مثل حقوق بشر در کنار منافع آمریکا قرار می‌گیرند، نهایتاً حقوق بشر را به‌عنوان یک ابزار برای سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد (نیلی، ۱۳۹۶).

#### ۷. نقش هویت در مناقشه‌ی حقوق بشری ایران و آمریکا

انقلاب اسلامی ایران به حکومتی اسلامی منتهی شد که بر پایه‌ی مفاهیم اسلامی برنامه‌ریزی کرده و سیاست خارجی خود را نیز بر اساس هویت اسلامی بنا نهاده است. اصول و مبانی هویتی انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در پرتو مواردی چون ترجیح دادن ملت‌ها به دولت‌ها در روابط بین‌المللی، اولویت دادن نهضت‌ها بر دولت‌ها در روابط بین‌المللی، مبارزه با اسرائیل و دفاع همه‌جانبه از نهضت اسلامی فلسطین، ضدیت و مبارزه با آمریکا، قائل نبودن به سطوح قدرت در میان کشورها، مخالفت با سیستم وتو در سازمان ملل، اعتقاد به قابل تفکیک بودن روابط خارجی اقتصادی از روابط خارجی سیاسی، اجرای همه‌جانبه‌ی استقلال سیاسی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، ترجیح دادن اعتقادات بر منافع اقتصادی و تجاری در روابط دوجانبه، فاصله‌ی استراتژیک از قدرت‌های بزرگ و منافع و سیاست‌های آن‌ها و اهمیت دادن به عدالت سیاسی در روابط میان دولت‌ها مورد ملاحظه قرار داد (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۲۱). با توجه به این‌که حکومت جمهوری اسلامی ایران یک حکومت دینی است و قانون اساسی این کشور نیز متأثر و بازتاب اندیشه دینی بنیان‌گذاران این نظام است، نوع نگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی به مقوله و دال حقوق بشر، یک رویکرد دینی و اسلامی است. از این‌رو، باید در فهم برداشت و نوع نگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به حقوق بشر، به اسلام و تفاسیری که از

سوی مؤسسان نظام جمهوری اسلامی ارائه شده، رجوع کرد. قانون اساسی، قانونی است که برتر و حاکم بر سایر قوانین و قواعدی است که صلاحیت قوای مملکتی، حقوق و آزادی‌های فردی اساس و بنیه‌های مملکتی و شکل حکومت، تشکیلات اساسی، حقوق و امتیازات و تکالیف و الزامات افراد نسبت به دولت و به عکس را تعیین و بیان می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا به دو حوزه‌ی ژئوکالچری و تمدنی متفاوت تعلق دارند. تمدن به شیوه‌ی برداشت از جهان، خود<sup>۱</sup> و دیگران<sup>۲</sup> دلالت دارد. واضح است که از منظر هر یک از گروه‌های متعلق به فرهنگ‌های متفاوت، گونه‌های متعددی از ارزش‌ها و سبک زندگی وجود دارد (Garver, 2007: 6). از این جهت، فرهنگ و تمدن تأثیرات عمیقی بر نگرش رهبران ایران و آمریکا در خصوص حقوق بشر دارد. ایده‌ی برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون<sup>۳</sup> بر این مفروضه‌های بنیادین استوار بود که خطوط گسل منازعات مدرن نه امپراتوری‌ها و کشورها، بلکه «تمدن‌ها» است، تمایزات فرهنگی و مذهبی به‌عنوان عامل ایجاد اختلافات در سایر مسائل سیاسی و محور اصلی منازعات پسا جنگ سرد محسوب می‌شوند، جوامع مذهبی عمده‌ی جهان اغلب به لحاظ جغرافیایی تعریف شده‌اند و این جوامع مذهبی، معلوم و غیرقابل تغییر هستند (Huntington, 1993: 9). در همین ارتباط، هانتینگتون میان هشت حوزه‌ی تمدنی تمایز قائل می‌شود: تمدن چینی، تمدن ژاپنی، تمدن هندو، تمدن اسلامی، تمدن آمریکای لاتین، تمدن غربی، تمدن آفریقایی و تمدن ارتدوکسی (قاسمی، ۱۳۹۱: ۴۸). مهم‌ترین اختلاف ژئوکالچری کنونی در سطح جهانی، اختلاف میان تمدن اسلامی و تمدن غربی است که نقطه‌ی عطف در این زمینه، افول عرب‌گرایی و ظهور اسلام سیاسی در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ در گستره‌ی ژئوکالچری تمدن اسلامی است که نمونه‌ی آن نیز در جمهوری اسلامی ایران تبلور عینی یافته است.

بین اندیشمندان اسلامی و متفکران غربی که امروزه آمریکا سردمدار آن است، در مسئله‌ی حقوق بشر، اختلافات مبنایی وجود دارد. گفتمان هویت‌ساز و حاکم بر جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تاکنون گفتمان انقلابی اسلامی بوده و خرده‌گفتمان‌های ایجاد شده در برهه‌های مختلف، در چارچوب آن قرار گرفته و از آن هویت می‌گیرند. پس تمام موارد از جمله سیاست، فرهنگ، حقوق بشر و... حول این گفتمان و در قالب آن معنا می‌شوند. از طرف دیگر، گفتمان حاکم بر ایالات متحده آمریکا با توجه به منافع، ارزش‌ها و عناصر هویت‌سازش شکل گرفته است. در نقطه‌ی مقابل، آمریکا با تکیه بر حقوق بشر غربی که مبنای آن را اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۴</sup> می‌داند، سعی در فشار بر کشورهای مخالف خود از جمله ایران دارد و حقوق بشر را دستاویزی برای مقاصد سیاسی خود قرار داده است. آمریکا در دهه‌ی ۱۹۹۰ با جدیت تمام، سیاست حقوق بشرگرایی بر پایه‌ی ارزش‌های لیبرال دموکراسی آمریکا بدون

1 Self

2 Others

3 Samuel P. Huntington

4 Universal Declaration of Human Rights



توجه به ارزش‌ها و هنجارهای سایر کشورها را پیگیری کرد (بصیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۰). حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای شریعت تنظیم شده است، در برخی موارد با اعلامیه حقوق بشر متفاوت بوده و کشورهای غربی و در رأس آن‌ها آمریکا از همین موضوع استفاده کرده و به شیوه‌های مختلف به جمهوری اسلامی فشار وارد می‌کنند. بر این مبنای، اغلب تحلیل‌گران معتقدند که ریشه‌ی اختلافات ایران و آمریکا، از نوع فکری-فلسفی است (سریع‌القلم، ۱۳۹۷). در گفتمان رهبران انقلابی ایران، از ایالات متحده همواره به‌عنوان شیطان بزرگ<sup>۱</sup> یاد شده است. با روی کار آمدن دولت خاتمی و ظهور نشانه‌های تنش‌زدایی و اعتمادسازی در سیاست خارجی ایران از جمله در رابطه با غرب، ایالات متحده در دکترین امنیت ملی خود، ایران را در زمره‌ی کشورهای «محور شرارت»<sup>۲</sup> قرار داد.

مسئله‌ی حقوق بشر نسبت به کشورهایی که با ایالات متحده دارای هویت مشترک هستند، به‌عنوان ابزار نگرینسته نخواهد شد، اما بالعکس، نسبت به کشورهایی که دارای تمایزات هویتی و هنجاری با این کشور باشند، مسئله‌ی حقوق بشر به‌عنوان ابزاری در جهت تمکین کشور مخالف هویت آمریکا به کار گرفته می‌شود. رویکرد آمریکا با این گفتمان نسبت به جمهوری اسلامی ایران، با عنایت به این که گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران، گفتمانی است با دال مرکزی اسلام و مفصل‌بندی شده توسط دال‌های شناوری چون حقوق بشر اسلامی، ترویج ارزش‌های اسلامی، دفاع در برابر تهاجمات فرهنگی، حمایت از مستضعفان و آزادی‌خواهان جهان، ناعادلانه خواندن موازین بین‌المللی، ایستادگی و مقاومت در برابر استکبار و نفوس سلطه‌ی ابرقدرت‌ها و... رویکردی است که مسئله‌ی حقوق بشر و مداخله‌ی بشردوستانه را به‌مثابه ابزاری علیه جمهوری اسلامی ایران در راستای تمکین ایران در برابر خواسته‌های خود به کار بسته است. با این تفاسیر، چنان‌چه گفتمان حاکم بر سیاست خارجی آمریکا مبتنی بر رهیافت سازه‌انگاری باشد، مسئله‌ی حقوق بشر و مداخله‌ی بشردوستانه در رویکرد آن کشور نقش و جایگاه خاصی خواهد داشت. این امر نه‌تنها ریشه در هویت آمریکایی و خودبرتربینی دارد، بلکه ناشی از قدرت‌طلبی هژمونیک آمریکایی است؛ لذا مسئله‌ی حقوق بشر نسبت به کشورهایی که با ایالات متحده دارای هویت مشترک هستند، به‌عنوان ابزار نگرینسته نخواهد شد، اما نسبت به کشورهایی که دارای تمایزات هویتی و هنجاری با این کشور باشند، به‌عنوان ابزاری در جهت تمکین کشور مخالف هویت آمریکا به کار گرفته می‌شود (ساداتی و ترکاری، ۱۳۹۳: ۷۳). بنابراین، باید اذعان داشت که ایالات متحده‌ی آمریکا نه‌تنها از هویت، بلکه بیشتر از قدرت برای پیشبرد اهداف هژمونیک خود با ابزاری به‌نام حقوق بشر بهره می‌جوید و حقوق بشر برای ایالات متحده بیشتر جنبه‌ی نمایش قدرت دارد.

ایران معتقد است ایالات متحده بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و با شدت بیشتر بعد از انقلاب، رفتاری مداخله‌گرایانه و متضاد با مبانی هویتی کشور در پیش گرفته

1 Great Satan  
2 Axis of Evil

است. حمایت از گروه‌های معارض و تجزیه‌طلب، عملیات نظامی طبس، کودتای نوژه، جنگ عراق، سقوط هواپیمای مسافربری ایران، حمایت از اسرائیل، پایمال کردن حقوق ملت مظلوم فلسطین و اعمال رژیم سنگین تحریم‌ها علیه ایران، جلوگیری از دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای و ترور دانشمندان هسته‌ای، دخالت در انتخابات ۱۳۸۸ و تحولات بعد از آن، از جمله اقداماتی است که نتیجه‌ی آن عمیق‌تر شدن حس بی‌اعتمادی به آمریکاست (رستمی و غلامی، ۱۳۹۵: ۲۳۲-۲۳۱). در این راستا، شناخت مدل گفتمانی ج.ا.ایران می‌تواند راهگشا باشد. گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران بر اساس رهیافت سازه‌انگاری، گفتمانی است با دال مرکزی اسلام و مفصل‌بندی شده توسط دال‌های شناوری چون حقوق بشر اسلامی، ترویج ارزش‌های اسلامی، دفاع در برابر تهاجمات فرهنگی، حمایت از مستضعفان و آزادی خواهان جهان، ناعادلانه خواندن موازین بین‌المللی، ایستادگی و مقاومت در برابر استکبار و نفی سلطه‌ی ابرقدرت‌ها و تعامل با کشورهای همسایه و بنابراین نوع رویکرد ایران در سیاست خارجی مبتنی بر آموزه‌های اسلام است و هویت خود را در مجموعه‌ی اصول اسلامی و دکترین شیعه تعریف می‌کند که مسئله‌ی حقوق بشر نیز در آن بر اساس گفتمان اسلامی - انقلابی ترسیم و تفسیر شده‌اند (ساداتی‌نژاد و ترکارانی، ۱۳۹۳: ۷۵).

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تلاش شد تا نشانه‌ها و مؤلفه‌های قدرت‌محور و هویت‌گرای مؤثر بر مناقشه‌ی حقوق بشری ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا مورد بررسی قرار گیرد. البته چنان‌که گزاره‌های این مقاله نشان می‌دهد، نمی‌توان هویت و قدرت را به‌طور جداگانه مورد تحلیل قرار داد؛ به‌ویژه که ریشه‌یابی مؤلفه‌های هویتی موجود در رفتار سیاسی بسیاری از کشورها نشان‌گر پیوندهای بارز و معنادار آن با قدرت است. تعقیب الگوی نظم هژمونیک از سوی آمریکا در دوره‌ی زمانی بعد از جنگ سرد و قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در محور ضد هژمونیک، جلوه‌ی قدرت‌محور و ساختاری این معادله را برجسته کرده است. دکترین حقوق بشری آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران گاه در پرتو چندجانبه‌گرایی، قدرت نرم‌افزارانه و دیدگاه «میان‌ه‌رو» کابینه‌های کلینتون و اوباما تجلی یافته و گاه نیز تحت الشعاع یک‌جانبه‌گرایی، قدرت سخت‌افزارانه و دیدگاه «رادیکال» (برخورد خشن و متکی بر سیاست مشت آهنین) کابینه‌هایی چون جورج بوش و ترامپ قرار داشته است.

از حیث مؤلفه‌های هویتی نیز جمهوری اسلامی ایران گفتمان حقوق بشری خود را بر مبنای هویت ایرانی و اسلامی پایه‌ریزی و عملیاتی کرده و قدرت تنها نقش پیش‌برنده‌ی این هویت را دارد. بر این مبنای، جمهوری اسلامی بر آن است تا سخن‌گوی اسلام به‌ویژه شیعیان در منطقه باشد و به قدرت به‌عنوان ابزاری برای بسط هویت سیاسی خود می‌نگرد. از این جهت، می‌توان گفت که ج.ا.ایران در قالب نشانه‌هایی چون «اسلام سیاسی»، «مقاومت اسلامی» و «ژئوپلیتیک شیعه»، هویت

را به عنصر قدرت تبدیل ساخته و از طریق آن با پافشاری بر رفتار حقوق بشری خود با غرب مقابله می‌کند. جمهوری اسلامی ایران عطف به فرهنگ اسلامی- انقلابی و گفتمان اسلام‌محور خود و آمریکا با عنایت به فرهنگ هویتی خود و از منظری رئالیستی در راستای منافع خویش، تفسیرهای خاصی از مقوله‌ی حقوق بشر داشته‌اند و هریک با عنایت به جایگاه و موقعیت متفاوت در ساختار نظام بین‌الملل، درصد شمولیت‌بخشی و مشروعیت‌بخشی به گفتمان خاص خود در این زمینه هستند. بنابراین، اگرچه هر دوی این کشورها از هویت و قدرت در راستای تعقیب اهداف و منافع ملی خود بهره می‌گیرند، اما سطح استفاده و اولویت‌بندی آن‌ها نسبت به این دو مفهوم متفاوت است؛ به طوری که به‌رغم وجود مناظرات متعدد در ایالات متحده در خصوص تقدم و تأخر منافع ایدئولوژیک و منافع استراتژیک، این کشور همواره افزایش قدرت و پیشبرد منافع استراتژیک را در دستور کار سیاست راهبردی خود قرار داده است. در حالی که جمهوری اسلامی ایران همواره هویت ایرانی و اسلامی را در رأس اولویت‌های خود قرار داده است. به عبارتی، ایالات متحده از هویت در خدمت افزایش قدرت بهره می‌گیرد، حال آن‌که جمهوری اسلامی ایران قدرت را در خدمت هویت قرار داده و از آن برای بسط هویت اسلامی شیعی در منطقه بهره می‌جوید. در این میان، الگوی رفتاری ایالات متحده در این حوزه و در قبال سایر کنشگرانی که دگر گفتمانی این کشور تلقی شده و هم‌چنین در زمره‌ی متحدان و هم‌پیمانان این کشور قرار ندارد نیز قابل تسری است.

منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، ساسان. (۱۳۹۶). *سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران با تمرکز بر حقوق بشر از منظر پراگماتیسم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.*
- اطاعت، جواد. (۱۳۸۸). *ایران و آمریکا؛ رویارویی یا تعامل، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱ و ۱۲.*
- اعلائی، مصطفی. (۱۳۹۷). *استفاده انبساطی آمریکا از حقوق بشر برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی، خبرگزاری فارس، قابل دسترسی در <https://www.farsnews.com/news/13970922000215>*
- المن، کالین. (۱۳۹۲). *واقع گرایی، در پیل دی. ویلیامز، درآمدی بر بررسی های امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات امیرکبیر.*
- آقایی، سید داود؛ براتی، رضا. (۱۳۸۹). *تأملی بر سیاست خارجی حقوق بشری آمریکا (با نگاهی به سیاست آمریکا در قبال ایران)، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۱.*
- تاجیک، محمدرضا؛ رمضان نژاد، جواد. (۱۳۹۳). *تحلیل گفتن تلویزیون بی بی سی فارسی در باره جنگ عراق با ایران، فصلنامه های رسانه، سال ۲۵، شماره ۱، صص ۲۰-۵.*
- تاراسنکو، پاول. (۱۳۹۷). *خروج آمریکا از شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، ترجمه شادی اصغری، عصر دیپلماسی.*
- چرنوف، فرد. (۱۳۸۸). *نظریه و زیرنظریه در روابط بین الملل؛ مفاهیم و تفسیرهای متعارض، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.*
- رستمی، فرزاد؛ غلامی حسن آبادی، مسلم. (۱۳۹۵). *علل تداوم مناقشه های ایران و آمریکا پس از توافق هسته ای، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ی پنجم، شماره ی دوم، صص ۲۴۲-۲۰۹.*
- ساداتی نژاد، سید مهدی؛ ترکرانی، افشین. (۱۳۹۳). *بررسی مناقشه ای انقلاب اسلامی ایران و آمریکا در مباحث حقوق بشر بر اساس رهیافت رئالیسم و سازه نگاری، فصلنامه ی پژوهش های انقلاب اسلامی، شماره ی ۱۱، صص ۸۰-۶۱.*
- ستوده، محمد؛ ابیا، حمید. (۱۳۹۱). *مطالعه ای حقوقی چالش های حقوق بشری آمریکا و ایران، فصلنامه مطالعات حقوقی دولت اسلامی، سال اول، شماره دوم، صص ۱۰۶-۶۷.*
- سریع القلم، محمود. (۱۳۹۷). *ریشه اختلافات ایران و آمریکا، فکری - فلسفی است/ هسته ای ظاهر قضیه است، خبرگزاری ایسنا.*
- سیمبر، رضا. (۱۳۸۳). *حقوق بشر در نظام بین الملل، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.*
- سیمبر، رضا. (۱۳۸۹). *سیاست خارجی آمریکا و تحریم های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره ی دوم، صص ۱۰۷-۱۳۸.*
- شریفی طراز کوهی، حسین؛ امیدزمانی، محسن. (۱۳۹۲). *افزایش احترام به حقوق بشر در پرتو مکانیسم؛ بررسی ادواری جهانی، فصلنامه ی روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۲.*
- صبوری، ضیاء الدین. (۱۳۹۰). *قدرت نرم آمریکا در حوزه ی سیاست خارجی و امنیتی (مبانی، تحولات و پیامدها)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).*
- طالعی حور، رهبر علی امیدی؛ بصیری، محمدعلی. (۱۳۹۵). *عوامل هویتی تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، فصلنامه ی مطالعات انقلاب اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۴۵.*
- فولادی، بهروز. (۱۳۹۵). *بررسی راهبردهای ایران در برابر استراتژی آمریکا در منطقه خلیج فارس در دهه ۹۰، تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال دوم، شماره ی چهارم، صص ۶۶-۴۷.*
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۹۱). *اصول روابط بین الملل، تهران: نشر میزان.*
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۸). *روابط بین الملل، نظریه ها و رویکردها، تهران: سمت.*
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۹۳). *کاربرد نظریه های روابط بین الملل: سیاست بین الملل در عرصه ی تئوری و عمل، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.*
- کیوان حسینی، سیداصغر؛ جمعه زاده، راحله. (۱۳۹۰). *سیاست دموکراسی سازی در کابینه های بعد از جنگ سرد آمریکا، فصلنامه ی سیاست دفاعی، سال ۲۰، شماره ی ۷۷.*

گلشن‌پژوه، محمودرضا. (۱۳۸۸). *عفو بین الملل، دیده‌بان حقوق بشر و وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران: یک ارزیابی از تعامل دوجانبه، فصلنامه روابط خارجی*، سال اول، شماره‌ی چهارم، صص ۱۸۲-۱۶۳. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین الملل*، تهران: سمت.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۱). *نظریه‌سازانه‌نگاری متعارف و پژوهش در روابط بین الملل استلزامات پژوهشی، دو فصلنامه‌ی سیاست نظری*، شماره ۱۲، صص ۱-۲۰.

موسوی، سید فضل‌الله؛ جوکار، فضل‌الله؛ محمدی، عمران. (۱۳۹۳). *تحریم‌های یک‌جانبه‌ی آمریکا علیه ایران: تناقض در رفتار و کردار و سیاست‌زدگی حقوق بشر، فصلنامه‌ی پژوهش حقوق عمومی*، سال ۱۶، شماره‌ی ۴۴.

موسویان، سید حسین. (۱۳۹۴). *ایران و آمریکا: گذشته‌ی شکست‌خورده و مسیر آشتی*، تهران: تیسرا.

نظری، علی اشرف؛ صحرایی، علیرضا. (۱۳۹۴). *هستی‌شناسی رهیافت‌سازانه‌نگاری و بازخوانی چشم‌اندازهای تحلیلی آن: دیرینه‌شناسی مناظره‌های فکری، فصلنامه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۲۱، شماره‌ی ۸۳، صص ۶۳-۹۲.

نیلی، هادی. (۱۳۹۶). *حقوق بشر در سیاست خارجی ترامپ: «اول آمریکا، بعد ارزش‌ها، بی‌بی‌سی فارسی*، قابل دسترسی در: <http://www.bbc.com/persian/world-features-39970737>

### ب) منابع انگلیسی

- Carrdoso, Fernanden Henrique. (2000). *An Age of Citizenship, Foreign Policy*, No. 119.
- Congressional Research Service Report. (2009). *U.S. Opinion on Human Rights*, Available on : [www.cfr.org/public\\_opinion](http://www.cfr.org/public_opinion)
- Etzioni, Amitai. (2011). *Obama's Implicit Human Rights Doctrine*, **Human Rights Review**, Vol. 12, No. 1.
- Felci, Vittorio. (2017). *A Cumulative Image Problem: Human Rights and US Foreign Policy towards Iran in the Seventies*, **An Interdisciplinary Journal Of Middle East Studies**, Vol. 2, No. 1.
- Huntington, Samuel P. (1993). *Clash of Civilizations*, **Foreign Affairs**, No. 72.
- Garver, John. (2007). *China and Iran: Ancient Partners in a Post-Imperial World*, Seattle : University of Washington Press.
- Gregory, D. Johnston; R. Pratt, G.; Watts, M.; Whatmore, S. (2009). *The Dictionary of Human Geography*, 5<sup>th</sup> Edition, Wiley-blackwell Publishing, A Catalogue record for this book is available from the British Library.
- katzman, Kenneth. (2017). *Iran: Politics, Human Rights, and U.S. Policy*, **Congressional Research Service Report**, RL32048.
- Nye, Joseph. (2004). *Hard Power, Soft Power, and The War on Terrorism*, in: *David Held and Mathias Koenig: Archibugi, American Power in the 21st Century*, Cambridge and Malden : Polity.
- Pompeo, Michael R. (2019). *Remarks on the Release of the 2018 Country Reports on Human Rights Practices*, available on : <https://usoas.usmission.gov/remarks-on-the-release-of-the-2018-country-reports-on-human-rights-practices/>
- Price, Richard; Reus-Smit, Christian. (1998). *Dangerous Liaisons?: Critical International Theory and Constructivism*, **European Journal of International Relations**, Vol. 4, No. 3.
- Wainwright, Elsin. (2018). *Human rights and the Trump Administration*, Available at : <https://www.uscc.edu.au/analysis/human-rights-and-the-trump-administration>
- Waltz, Kenneth. (1979). *Theory of International Politics*, first edition, New York : Random House.
- Wendt, Alexander. (1992). *Anarchy is what States Make of it: The Social Construction of Power Politics*, **International Organization**, Vol. 46, No. 2.